

## مغولان در ایران

- 
- سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳ -  
عنوان و نام پدیدآور: مغولان در ایران: از چنگیزخان تا پایان تیموریان/محسن جعفری.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۴.  
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.  
فروست: مجموعه تاریخ ایران زمین؛ ۷.  
شابک: ۳-۰۵۷۳-۰۴-۰۶۲۲-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
عنوان دیگر: از چنگیزخان تا پایان تیموریان.  
موضوع: ایران — تاریخ — مغول و ایلخانان، ۶۱۶-۷۵۶ ق.  
موضوع: Iran -- History -- Mongols and Khanids, 1219-1355  
موضوع: ایران — تاریخ — تیموریان، ۷۷۱-۹۱۱ ق.  
موضوع: Iran -- History -- Timurids, 1370-1505  
رده بندی کنگره: DSR۹۵۱  
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲  
شماره کتاب شناسی ملی: ۱۰۱۴۱۰۲۹
-



# مغولان در ایران

## از چنگیزخان تا پایان تیموریان

محسن جعفری





انتشارات ققنوس

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان نظری،

نیش جاوید ۲، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\*\*\*

محسن جعفری

مغولان در ایران

از چنگیز خان تا پایان تیموریان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۴

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۷۳-۳

ISBN: 978-622-04-0573-3

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

## فهرست

|                                                       |     |
|-------------------------------------------------------|-----|
| پیشگفتار.....                                         | ۷   |
| سالشمار رویدادهای مهم.....                            | ۹   |
| ۱. برآمدن امپراتوری مغول.....                         | ۱۱  |
| ۲. حمله چنگیزخان مغول به ایران.....                   | ۲۱  |
| ۳. هلاکوخان مغول، برآمدن دولت ایلخانی.....            | ۳۱  |
| ۴. از هلاکوخان تا غازانخان: نبرد فرهنگها.....         | ۳۹  |
| ۵. ایلخانان مسلمان.....                               | ۴۹  |
| ۶. از فروپاشی ایلخانان تا حمله تیمور به ایران.....    | ۶۵  |
| ۷. امیر تیمور گورکانی: تازیانه زرد.....               | ۸۱  |
| ۸. جانشینان تیمور، از شاهرخ تا سلطان حسین بایقرا..... | ۹۱  |
| ۹. تمدن و فرهنگ ایرانی در دوره فرمانروایی مغولان..... | ۱۰۱ |
| ۱۰. معماری و هنر در دوره مغول.....                    | ۱۲۷ |
| برای مطالعه بیشتر.....                                | ۱۴۶ |
| منابع.....                                            | ۱۴۷ |
| نمایه.....                                            | ۱۵۳ |



## پیشگفتار

در آغاز سده هفتم هجری (سیزدهم میلادی) مردی شگفت‌انگیز به نام تموچین و با لقب چنگیزخان قبیله‌های کوچ‌نشین سرزمین ناشناخته مغولستان را یکپارچه کرد و نیروی نظامی مهیبی پدید آورد که طی چند دهه سرزمین‌های پهناوری از چین تا غرب آسیا و شرق اروپا را به خاک و خون کشید. ایران‌زمین دومین قربانی مغولان بود و در سال ۶۱۶ ه.ق هدف یکی از ویرانگرترین و مرگبارترین حمله‌های چنگیزخان قرار گرفت. طی حدود پنج سال اهالی همه شهرهای پرجمعیت شرق ایران قتل‌عام شدند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران‌زمین وارد آمد.

حمله مغول فاجعه‌ای بزرگ بود که پیامدهای شوم آن ده‌ها سال بر جامعه ایران سایه افکنده بود، با این حال ایرانیان با تکیه بر فرهنگ و تمدن خویش به تدریج بر وحشیگری مغولان چیره شدند. نوادگان مردی که شهرنشینی را خوار می‌داشت و جز در خیمه مغولی (یورت) نمی‌آسود چنان تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی قرار گرفتند که یکی از بزرگ‌ترین گنبد‌های آجری جهان را ساختند!

در سده هشتم هجری دولت ایلخانان مغول فروپاشید. ایرانیان از فرصت بهره بردند و نوادگان چنگیزخان را از قدرت به زیر کشیدند و دولت‌های ایرانی قدرتمندی پدید آوردند، اما در اواخر سده هشتم کشورگشای مغولی دیگری به ایران حمله کرد. امیر تیمور گورکانی با وحشیگری‌های بسیار ایران را تصرف کرد و از سر ایرانیان کله‌منارهای پرشماری برافراشت، ولی او نیز مغلوب فرهنگ ایرانی شد. پیکر بی‌جان او در آرامگاهی به خاک سپرده شد که معماران ایرانی طراحی کرده بودند و پسران و نوادگان او شیفته فرهنگ و تمدن ایران‌زمین شدند و طلایی‌ترین دوره تاریخ هنر ایران را پدید آوردند.

کتابی که پیش روی شماست هفتمین عنوان از «مجموعه تاریخ ایران‌زمین» است که

به معرفی تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران زمین در سده‌های هفتم تا نهم هجری می‌پردازد. در هشت فصل نخست این کتاب تاریخ سیاسی این دوره و فراز و فرود دولت‌های مغولی و ایرانی را بررسی کرده‌ایم و در دو فصل پایانی نیز دستاوردهای ایرانیان در زمینه ادبیات، معماری و هنر را شرح داده‌ایم.

چنان‌که در پیشگفتار کتاب‌های پیشین نوشتیم، هدف این مجموعه آشنا کردن عموم ایرانیان با تاریخ و تمدن کهن ایران زمین است و می‌کوشد پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی. در این کتاب نیز همین هدف را پی گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم با بهره بردن از بهترین و به‌روزترین پژوهش‌های دانشگاهی، گزارشی دقیق و علمی با زبانی روان و غیرتخصصی به خوانندگان گرامی ارائه کنیم و برای دوستداران جدی‌تر تاریخ ایران دری به سوی آثار تخصصی‌تر و جهان‌زیبای ایران‌شناسی بگشاییم. مایه خرسندی و افتخار مؤلف است که کتاب‌های پیشین این مجموعه با استقبال گرم دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران روبه‌رو شده و طی مدت کوتاهی تجدید چاپ شده‌اند. این همراهی صمیمانه به‌ویژه در وضعیت اقتصادی دشوار کنونی مایه دلگرمی مؤلف است. در این جا از همه خوانندگان گرامی سپاسگزاری می‌کنم و بار دیگر از همه آنان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ درخواست می‌کنم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامه [mohsenjafary@yahoo.com](mailto:mohsenjafary@yahoo.com) با مؤلف در میان بگذارند. امیدوارم با همراهی خوانندگان گرامی کتاب‌های دیگر این مجموعه نیز با بهترین کیفیت منتشر شود و در اختیار دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران قرار گیرد.



## سالشمار رویدادهای مهم

|                                                                                                                       |              |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|
| تموچین زاده می شود.                                                                                                   | ۵۴۹ ه.ق:     |
| تموچین فرمانروای مغولستان می شود و لقب چنگیز خان را برای خود برمی گزیند.                                              | ۶۰۲ ه.ق:     |
| لشکریان چنگیز خان مردم شهر پکن پایتخت چین را قتل عام می کنند.                                                         | ۶۱۲ ه.ق:     |
| چنگیز خان به بهانه کشته شدن بازرگانانش به ایران حمله می کند.                                                          | ۶۱۶ ه.ق:     |
| شهرهای بخارا و سمرقند به دست مغولان تاراج و ویران می شود.                                                             | ۶۱۷ ه.ق:     |
| مغولان شهرهای مهم خراسان از جمله بلخ، مرو، نیشابور و هرات را ویران و مردم آن ها را قتل عام می کنند.                   | ۶۱۸ ه.ق:     |
| جلال الدین خوارزمشاه در نبرد پروان مغولان را شکست می دهد، ولی با حمله سریع چنگیز خان ناچار می شود به هندوستان بگریزد. | ۶۱۸ ه.ق:     |
| چنگیز خان در حین لشکرکشی به شمال چین می میرد.                                                                         | ۶۲۴ ه.ق:     |
| هلاکو خان نوه چنگیز خان وارد ایران می شود و دولت ایلخانان را پایه گذاری می کند.                                       | ۶۵۳ ه.ق:     |
| دژ الموت به دست مغولان ویران می شود.                                                                                  | ۶۵۴ ه.ق:     |
| مغولان بغداد را تصرف می کنند و خلافت عباسی را از میان برمی دارند.                                                     | ۶۵۶ ه.ق:     |
| شکست مغولان در نبرد عین جالوت و پایان پیشروی آنان در غرب آسیا.                                                        | ۶۵۸ ه.ق:     |
| سلطان احمد تکودار نخستین ایلخان مسلمان و وزیرش شمس الدین محمد جوینی به دست مغولان سنت گرا کشته می شوند.               | ۶۸۳ ه.ق:     |
| گیخاتو برای مقابله با بحران مالی ایلخانان «چاو»، نخستین اسکناس تاریخ ایران، را چاپ می کند.                            | ۶۹۳ ه.ق:     |
| غازان خان و بیشتر مغولان ایران مسلمان می شوند.                                                                        | ۶۹۴ ه.ق:     |
| غازان خان به تشویق خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گسترده ای انجام می دهد.                  | ۶۹۴-۷۰۳ ه.ق: |
| رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر کاردان ایرانی کشته می شود.                                                             | ۷۱۸ ه.ق:     |
| با مرگ سلطان ابوسعید بهادر دولت ایلخانان مغول در ایران فرومی پاشد.                                                    | ۷۳۶ ه.ق:     |
| مردم باشتین سبزواری علیه مغولان قیام می کنند و دولت سربداران را بنیان می گذارند.                                      | ۷۳۷ ه.ق:     |
| یحیی کرایی، امیر سربداران، واپسین بازمانده دودمان چنگیز خان در ایران را می کشد.                                       | ۷۵۴ ه.ق:     |
| امیر مبارزالدین فرمانروای ایرانی آل مظفر مرکز و غرب ایران را زیر فرمان خود درمی آورد.                                 | ۷۵۴ ه.ق:     |
| امیر تیمور گورکانی فرمانروای منطقه فرارودان می شود.                                                                   | ۷۷۱ ه.ق:     |
| تیمور دولت های محلی خراسان را شکست می دهد.                                                                            | ۷۸۳-۷۸۶ ه.ق: |
| مردم اصفهان بی رحمانه به دست لشکریان تیمور کشته می شوند.                                                              | ۷۸۹ ه.ق:     |

- نبرد گود پاتله؛ شاه منصور مظفر با حمله‌ای دلیرانه لشکر بزرگ تیمور را غافلگیر می‌کند، ولی سرانجام در میدان نبرد کشته می‌شود. ۷۹۵ ه.ق:
- امیر تیمور گورکانی در حین لشکرکشی به چین می‌میرد. ۸۰۷ ه.ق:
- فرمانروایی شاهرخ تیموری؛ شکوفایی فرهنگی و تمدن ایران زمین. ۸۰۷-۸۵۰ ه.ق:
- اوزون حسن بر سلطان ابوسعید تیموری پیروز می‌شود؛ غرب و مرکز ایران به تصرف دولت آق‌قویونلو درمی‌آید و قلمرو تیموریان به خراسان محدود می‌شود. ۸۷۳ ه.ق:
- فرمانروایی سلطان حسین بایقرا بر خراسان؛ عصر رونق دانش و فرهنگ. ۸۷۳-۹۱۱ ه.ق:
- شاه اسماعیل صفوی تبریز پایتخت دولت آق‌قویونلو را تصرف می‌کند. ۹۰۷ ه.ق:
- ازبکان دولت تیموریان خراسان را سرنگون می‌کنند. ۹۱۲ ه.ق:
- شاه اسماعیل صفوی ازبکان را از خراسان بیرون می‌راند و ایران زمین را یکپارچه می‌کند. ۹۱۶ ه.ق:

## برآمدن امپراتوری مغول

### مغولستان، سرزمین علفزارهای یخ‌زده

مغولستان سرزمینی پهناور در شمال چین است که از جنوب به صحرای گبی، از غرب به کوه‌های آلتای و از شمال به سرزمین‌های یخ‌بستهٔ سیبری محدود می‌شود. بیشتر این سرزمین پوشیده است از علفزارهای استپی، و به دلیل دوری از دریاها و نفوذ جریان‌های سردسیری، فصل گرمای کوتاه و فصل سرمای سخت و طولانی دارد. فصل سرد از اکتبر (آبان) آغاز می‌شود و تا ماه مه (اردیبهشت) ادامه می‌یابد. در این دوره بیشتر اوقات دمای هوا زیر صفر است و گاهی به ۴۰ درجهٔ سانتیگراد زیر صفر می‌رسد و همهٔ رودخانه‌ها و دریاچه‌های مغولستان یخ می‌بندند. فصل گرم حدود سه ماه طول می‌کشد و با گرمای شدید و بارندگی زیاد همراه است و دمای هوا در تابستان تا حدود ۳۸ درجهٔ سانتیگراد بالا می‌رود (Worden 1991, 66).

این شرایط اقلیمی دشوار امکانی برای کشاورزی، زندگی یکجانشینی و پیدایش روستاها و شهرها فراهم نمی‌ساخت و گله‌داری و زندگی قبیله‌ای اصلی‌ترین شیوهٔ زندگی در این سرزمین بود، بنابراین تعجبی ندارد که مردم این سرزمین اهمیتی برای تمدن‌های همسایه قایل نبودند.

### مغولان، کمانداران مرغزار

مغولان مردمی از نژاد زرد بودند که صدها سال در سرزمین مغولستان زیسته بودند و نام خود را بر آن نهادند. آنان دربارهٔ خاستگاه خود افسانه‌ای نقل می‌کنند با این مضمون که نیاکان مغولان در نتیجهٔ آمیزش گرگ نر و گوزنی ماده به وجود آمده‌اند (ساندرز ۱۳۸۳، ۵۱). مغولان به قبیله‌های گوناگونی تقسیم می‌شدند که در جستجوی چراگاه از جایی به

جای دیگر می‌رفتند. آن‌ها در خیمه‌های شش ضلعی یا مدور به نام یورت زندگی می‌کردند که چارچوبی سبک و پوششی از جنس نمد داشت و در برابر باد و باران بسیار مقاوم بود. زندگی مغولان بر دامپروری استوار بود، بنابراین رقابت بر سر داشتن چراگاه مناسب مهم‌ترین عامل اختلاف میان قبیله‌های مغول بود و جنگیدن برای دستیابی به چراگاه بخشی از واقعیت زندگی در مغولستان بود.

مغولان از کودکی سوارکاری و تیراندازی می‌آموختند و در جوانی به جنگاورانی بی‌باک و ماهر تبدیل می‌شدند. این مهارت در کنار دشواری‌های زندگی در اقلیم مغولستان از مغولان جنگاورانی سختکوش، بی‌رحم و خطرناک می‌ساخت، ولی نبود یکپارچگی میان مغولان و جنگ‌های قبیله‌ای بی‌پایان میان آنان توان نظامی‌شان را کاهش می‌داد.

بیشتر مغولان پیرو آیین شمنی بودند که مجموعه‌ای است از باورها و آیین‌های مذهبی دربارهٔ خدایان و ارواح نیک و پلید. آنان برای دفع بلاهای آسمانی به مراسم خرافی و جادو پناه می‌بردند که شمن‌ها (جادوگران قبیله) آن‌ها را اجرا می‌کردند. خدای بزرگ مغولان «مونگکا تنگری» نامیده می‌شد، به معنی آسمان آبی ابدی، ولی مغولان به خدایان بی‌شمار دیگری نیز اعتقاد داشتند و بت‌های آنان را در خانه‌های خود نگهداری و پرستش می‌کردند (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: بیانی ۱۳۷۰، ج ۱).

به سبب نبود سنت نوشتاری تاریخ قبیله‌های مغول پر از ابهام است، ولی در سده‌های نخست میلادی قبیله‌های مغول بارها به سرزمین‌های آباد جنوبی، به‌ویژه شمال چین و شمال‌شرق ایران، حمله کردند و گاه دولت‌هایی نیز پدید آوردند که پس از چندی از میان رفتند، تا آن‌که در سدهٔ سیزدهم میلادی/هفتم هجری ناگهان مغولان به رهبری چنگیزخان تاریخ جهان را دگرگون کردند.

### تموچین، از آوارگی تا فرمانروایی

در سال ۵۴۹ ه.ق در نزدیکی رود اونون در مغولستان پسری زاده شد که او را تموچین نامیدند. پدرش یسوکای بهادر رئیس قبیلهٔ قیات بود و مادرش هونلون اوجین نام داشت. این کودک هنگام زاده شدن لخته خونی در دست راستش داشت (تاریخ سری مغولان ۱۳۸۳، ۳۳) که بسیاری آن را نشانه‌ای شوم از سرنوشت خونبار وی می‌دانستند. تموچین نه‌ساله بود که پدرش را گروهی از دشمنانش مسموم کردند و در پی آن هونلون

اوجین و پنج فرزندش از قبیله رانده شدند و ناچار شدند سال‌ها با سختی‌های بسیار در کنار رود اونون زندگی کنند. در آغاز غذای آن‌ها میوه درختان خودرو و ریشه گیاهان بود، ولی تموچین که بزرگ‌ترین فرزند خانواده بود با کوشش زیاد قلاب‌هایی ساخت و با آن‌ها به صید ماهی پرداخت. سال‌های دشوار و پرچالش آوارگی در طبیعت خشن مغولستان تموچین را فردی سختکوش و بی‌رحم بار آورد. برادر ناتنی تموچین نخستین قربانی وی بود. او هنگام ماهیگیری یکی از ماهی‌های تموچین را دزدید و خشم وی را برانگیخت. تموچین و یکی از برادرانش او را تعقیب کردند و با بی‌رحمی کشتند (همان، ۴۰).

تموچین پس از حدود هفت سال زندگی پنهانی نبردهای پرشمار خود را برای قدرت گرفتن آغاز کرد. او در این سال‌ها با قبیله‌ها و بزرگان مغول زیادی جنگید، ولی مهم‌ترین شخصیت این دوره از زندگی تموچین فردی به نام جاموقه است. جاموقه و تموچین پیمان برادری بسته بودند و در کنار یکدیگر با دشمنان می‌جنگیدند. با قدرت گرفتن تدریجی تموچین، کم‌کم میان او و جاموقه اختلاف افتاد و کار به دشمنی کشید. در سال ۵۹۷ ه.ق قبیله‌های مخالف تموچین پیرامون جاموقه گرد آمدند و او را به فرمانروایی برگزیدند و گورخان لقبش دادند (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۷۷).

جاموقه در جنگ با تموچین شکست خورد، ولی ناامید نشد و با طغرل اونغ‌خان یکی از رهبران قبیله‌ای نیرومند مغول هم‌پیمان شد. اونغ‌خان در گذشته هم‌پیمان تموچین بود، ولی اکنون از خونریزی و قدرت‌طلبی او بیمناک شده بود. در سال ۵۹۹ ه.ق نبرد سختی بین دو طرف روی داد که با پیروزی تموچین پایان یافت. اونغ‌خان کشته شد و جاموقه نیز کمی بعد اسیر و کشته شد.

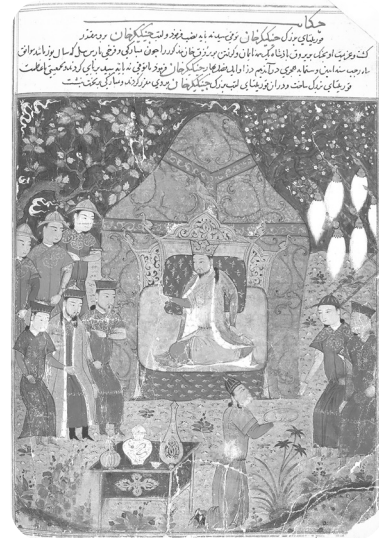
پس از این پیروزی‌ها، تموچین با قدرت و خشونت زیاد مقاومت دیگر قبیله‌های مغول را در هم شکست و سرانجام به هدف بزرگ خود یعنی یکپارچه کردن قبیله‌های مغول دست یافت. او در بهار ۶۰۲ ه.ق (۱۲۰۶ م) مجلس (قوریل‌تای) باشکوهی برگزار کرد و به طور رسمی خود را فرمانروای مغولستان نامید و لقب چنگیزخان (چینگیز) به معنی پادشاه نیرومند را برای خود برگزید (همان، ۴۲۱).

### برپایی امپراتوری مغول

چنگیزخان پس از یکپارچه کردن مغولان اصلاحات سیاسی، نظامی و فرهنگی گسترده‌ای

را آغاز کرد تا این یکپارچگی پابرجا بماند. او جنگجویان مغول را به دسته‌های ده‌هزار نفره به نام تومان تقسیم کرد و فرماندهی آنان را به نزدیکان و سرداران وفادارش سپرد. هر تومان به واحدهای هزار، صد و ده‌نفره تقسیم می‌شد و نظم و انضباط شدیدی بر آن‌ها حاکم بود.

جنگاوران مغول مردانی سختکوش، بی‌رحم و بسیار ماهر بودند. آن‌ها سوار بر اسبانی تندرو با سرعت و دقت زیاد تیراندازی می‌کردند. مغولان از نوعی کمان مرکب بهره می‌بردند که از چوب و اعضای بدن حیوانات ساخته می‌شد. این کمان‌ها کوچک ولی بسیار دقیق و برای تیراندازی حین سوارکاری بسیار مناسب بودند. سربازان مغول در



قوريلتای بزرگ چنگيزخان (نسخه خطی جامع‌التواریخ، کتابخانه ملی پاریس)

زیر زره‌هایشان لباس‌های ابریشمی می‌پوشیدند که نقش مؤثری در کاهش آسیب ناشی از تیرهای دشمنان داشت.

چنگیزخان در جریان کشورگشایی‌هایش از تجربه‌های نظامی ملت‌های دیگر به‌ویژه چینی‌ها بهره برد و تاکتیک‌های نظامی مغولان را توسعه داد. مغولان مهندسان چینی را برای ساخت منجنیق به خدمت گرفتند و از این ابزار نیرومند برای نابودی دیوار شهرها استفاده کردند، همچنین از دانش چینی‌ها در زمینه ساخت باروت سود جستند و اولین نمونه‌های تفنگ‌های باروتی را در جنگ‌ها به کار بردند.

چنگیزخان در کنار اصلاحات نظامی، ساختارهای سیاسی و فرهنگی نیز پدید آورد. او برای نخستین بار خط اویغوری را برای نگارش زبان مغولی به کار گرفت و قانون‌هایی برای مغولان وضع کرد که به آن‌ها یاسا می‌گفتند. قانون‌های یاسا ترکیبی از دیدگاه‌های چنگیزخان و سنت‌های مغولی بود و به تدریج برای مغولان به صورت قانون‌هایی مقدس درآمد که مجازات سرپیچی از آن‌ها مرگ بود (هال ۱۳۸۰، ۵۶).

چنگیزخان با یکپارچه کردن قبیله‌های مغول و سازماندهی جنگاوران قبیله‌ای نیروی نظامی قدرتمندی پدید آورد و با اصلاحات سیاسی هویت تازه مغولی را شکل داد، ولی

به‌خوبی می‌دانست که پایداری دولت نوپایش فقط با به دست آوردن غنیمت از تمدن‌های ثروتمند همسایه امکان‌پذیر است، بنابراین به‌سرعت با ارتش هراس‌انگیز خود حمله به سرزمین‌های آباد پیرامون مغولستان را آغاز کرد.

### کشورگشایی‌های چنگیزخان

نخستین قربانی کشورگشایی‌های مغولان مردم شمال چین بودند و چنگیزخان در سال ۶۰۶ ه.ق (۱۲۰۹ م) با لشکری عظیم به آن‌جا حمله کرد. مغولان با بی‌رحمی باورنکردنی صدها هزار نفر از مردم این منطقه را به خاک و خون کشیدند. اوج وحشیگری مغولان محاصره و تصرف شهر پکن در سال ۶۱۲ ه.ق (۱۲۱۵ م) بود. مغولان کاخ‌ها و ساختمان‌های عمومی شهر را تاراج کردند و به آتش کشیدند و مردم شهر را قتل‌عام کردند. شمار دقیق کشته‌شدگان مشخص نیست، ولی منابع تاریخی چینی آن را کشتاری بی‌سابقه و هولناک گزارش کرده‌اند و پژوهشگران معاصر شمار کشته‌شدگان را بین سیصد هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده‌اند (Mclynn 2015, 217).

در منابع ایرانی نیز گزارش‌های هراس‌انگیزی از کشتار چینی‌ها به دست مغولان آمده است. مهم‌ترین روایت را سید بهاء‌الدین رازی فرستادهٔ سلطان محمد خوارزمشاه نزد مغولان نقل کرده است که کمی بعد از کشتار مغولان به شمال چین سفر کرد.

از مسافت دور پشته بلندی در نظر آمد، چنانچه از ما تا بدان موضع دو سه منزل یا زیادت بود، ما را که فرستادگان خوارزمشاهی بودیم چنان ظن افتاد، که مگر آن بلندی سپید کوه برف است، از راهبران و خلق آن سرزمین [باز] پرسیدیم، گفتند: آن جمله استخوان‌های آدمیان کشته‌شده است. چون که به منزل دیگر رسیدیم زمین چنان از روغن آدمی چرب و سیاه گشته بود که سه منزل دیگر در آن راه بیابست رفت تا (به) زمین خشک رسیدیم ... در پای برج حصار استخوان آدمی بسیار جمع بود، استفسار (پرسش) کرده آمد، چنان تقریر (بیان) کردند، که در روز فتح (این) شهر شصت هزار دختر خود را ازین برج بیرون انداختند، و همان‌جا هلاک شدند، تا به دست لشکر مغول نیفتند و این جمله استخوان‌های ایشان است. (منهاج سراج ۱۳۴۳، ج ۲، ۱۰۳)

پس از پیروزی در چین، مرزهای غربی امپراتوری مغول مورد توجه بیشتر چنگیزخان قرار گرفت. لشکریان مغول در سال ۶۱۴ ه.ق با تصرف سرزمین‌های شرق سیردریا با دولت خوارزمشاهیان ایران همسایه شدند. پژوهشگران هم‌داستان‌اند که چنگیزخان در این زمان

علاقه‌مند بود پیروزی‌های خود را در چین پی بگیرد و در پی حمله فوری به ایران نبود، ولی چنان‌که در فصل بعدی خواهید خواند، اشتباه‌های سیاسی فاجعه‌بار سلطان محمد خوارزمشاه روند تاریخ را دگرگون کرد. چنگیزخان و لشکر عظیمش در سال ۶۱۶ ه.ق به ایران حمله کردند و طی حدود پنج سال جنگ و کشتار بی‌امان صدها هزار نفر از ایرانیان را به خاک و خون کشیدند و شهرهای آباد و پرجمعیت شرق ایران را به تلی از خاک و خاکستر تبدیل کردند.

چنگیزخان در سال ۶۲۱ ه.ق به سمرقند رفت و پس از گذراندن زمستان و برگزاری یک قوریلتای با حضور پسرانش به مغولستان بازگشت و پس از بازسازی نیروهایش بار دیگر به شمال چین لشکرکشی کرد. او در سال‌های پایانی زندگی‌اش به شدت در جستجوی «اکسیر حیات» بود (بارتولد ۱۳۵۲، ج ۲، ۹۳۸)، ولی عمر او به سر آمده بود و هنگام لشکرکشی در چین در سال ۶۲۴ ه.ق (۱۲۲۷ م) درگذشت (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۵۴۱).

پیکر چنگیزخان را با شکوه بسیار تشییع کردند و در محلی سَرّی در مغولستان به خاک سپردند. واپسین پرده از زندگی چنگیزخان نیز خون‌آلود بود، زیرا بازماندگانش برای شادی روان او چهل دختر از تبار بزرگان را همراه چهل اسب قربانی کردند (جوینی ۱۳۹۱، ۲۳۷).

چنگیزخان از چهره‌های بسیار بدنام تاریخ جهان است و همواره نامش را با کشت‌وکشتارهای بی‌رحمانه و ویرانگری‌های بی‌مانند به یاد می‌آورند. از نگاه بیشتر تاریخ‌نویسان چینی، ایرانی، عرب و اروپایی، چنگیزخان رهبر خونخوار قبیله‌هایی وحشی بود که بخش بزرگی از میراث فرهنگی و تمدن بشری را نابود کردند و باعث مرگ میلیون‌ها انسان بی‌گناه شدند. ولی نزد مغولان، چنگیزخان شخصیتی بسیار محبوب است و نماد ملی آنان به شمار می‌رود. امروزه دولت مغولستان برای بزرگداشت خاطره چنگیزخان و بازسازی چهره او در خارج از مغولستان دست به کارهای زیادی می‌زند، از جمله می‌توان به ساخت تندیس چهل‌متری برای او در سال ۲۰۰۸ م، برگزاری مراسم یادبود سالانه، و پشتیبانی از ساخت فیلم و نگارش کتاب درباره او اشاره کرد (برای نمونه‌ای از این کتاب‌ها نگاه کنید به: وِدرفورد ۱۴۰۲).



### امپراتوری مغول پس از چنگیزخان

پس از مرگ چنگیز پسرش اوگتای جانشین وی شد. او در آغاز فرمانروایی خود شهر قراقروم در مغولستان را بنا نهاد و آن را پایتخت دائمی دولت مغول کرد. در دوره فرمانروایی اوگتای قآن کشورگشایی‌های مغولان ادامه یافت. اوگتای خود فرماندهی نبرد در چین را بر عهده گرفت و پیروزی‌های بزرگی در این سرزمین به دست آورد و همزمان لشکری برای جنگ با جلال‌الدین خوارزمشاه به ایران فرستاد که پس از جنگ‌های زیاد توانستند این فرمانروای دلیر را از میان بردارند (برای اطلاعات بیشتر درباره جنگ‌های جلال‌الدین خوارزمشاه با مغولان به کتاب ششم این مجموعه مراجعه کنید). اما مهم‌ترین رویداد دوران فرمانروایی اوگتای قآن حمله مغولان به اروپاست.

اوگتای در سال ۶۳۳ ه.ق لشکری عظیم روانه شرق اروپا کرد. مغولان امیرنشین‌های روس و بلغار را شکست دادند و شهرهای مهم منطقه از جمله کیف را به خاک و خون کشیدند، سپس آماده حمله به لهستان و مجارستان شدند. لشکریان مغول در سال ۶۳۸ ه.ق وارد لهستان و مجارستان شدند و با سرعتی شگفت‌آور مقاومت پادشاهان محلی را در هم شکستند. اوج پیروزی مغولان پیروزی بر پادشاه مجارستان در نبرد موهی در کنار رودخانه سایو بود. در جریان این پیروزی‌ها شهرهای اروپای شرقی ویران و بیشتر جمعیت این منطقه قتل‌عام شدند. به دنبال پیروزی‌های پیاپی مغولان، موجی از وحشت اروپا را فراگرفت، زیرا جاسوسان مغول تا ایتالیا نفوذ کرده و مغولان در حال آماده‌سازی نیروها برای لشکرکشی به دیگر نقاط اروپا بودند. آن‌ها در سال ۶۳۹ ه.ق (۱۲۴۱ م) آماده حمله به اتریش و سپس آلمان بودند که ناگهان خبر درگذشت اوگتای قآن به اردوی مغول رسید و به سرعت عقب‌نشینی کردند (ساندرز ۱۳۸۳، ۸۹).



نامه فارسی گیوک‌خان به پاپ (آرشیو واتیکان)

امپراتوری مغول پس از مرگ اوگتای دستخوش اختلاف‌های داخلی شد و سرانجام گیوک‌خان پسر اوگتای به فرمانروایی برگزیده شد. او مدت کوتاهی فرمانروایی کرد و در سال ۶۴۷ ه.ق درگذشت. در دوره فرمانروایی او پاپ اینوسان چهارم نماینده‌ای به مغولستان فرستاد و وی را به مسیحیت دعوت کرد. گیوک‌خان در پاسخ نامه‌ای به زبان فارسی به پاپ نوشت و با لحنی تهدیدآمیز از او خواست فرمانروایی مغولان را بپذیرد. این نامه تاریخی اکنون در آرشیو واتیکان در ایتالیا نگهداری می‌شود (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: رجب‌نیا ۱۳۵۲).

مُنگوقاآن نوه چنگیز خان چهارمین فرمانروای مغول بود که در سال ۶۴۸ ه.ق به فرمانروایی رسید. در دوران او مغولان به جنوب چین، تبت و ویتنام حمله کردند و بخش‌هایی از هند را نیز به تصرف درآوردند. مُنگوقاآن در سال ۶۵۱ ه.ق برادرش هلاکو خان را با لشکر بزرگی به غرب آسیا فرستاد و، چنان‌که در فصل سوم این کتاب خواهید دید، سرتاسر ایران، عراق و شام (سوریه) و فلسطین به تصرف مغولان درآمد. در سال ۶۵۸ ه.ق (۱۲۶۰ م) امپراتوری مغول به اوج گستردگی خود رسیده بود و برای نخستین و واپسین بار در تاریخ سرزمین‌های پهناور میان دریای چین در شرق تا دریای مدیترانه در غرب زیر فرمانروایی یک دولت قرار



قلمرو امپراتوری مغول در سال ۶۵۸ ه.ق (۱۲۶۰ م)

گرفته بود و پهناورترین امپراتوری قاره‌ای تاریخ با وسعتی نزدیک به ۲۴ میلیون کیلومتر مربع شکل گرفت.

شگفت آن‌که همزمان با پیروزی‌های مغولان در سوریه منگوقاآن درگذشت و این امپراتوری پهناور با سرعتی شگفت‌انگیز فروپاشید. امپراتوری مغول پس از چند سال کشمکش سیاسی به چهار دولت جداگانه تقسیم شد: ۱. امپراتوری یوآن در چین و مغولستان؛ ۲. اولوس (خانات) جغتای در آسیای مرکزی؛ ۳. اولوس (خانات) جوجی (اردوی زرین) در روسیه و شرق اروپا؛ ۴. دولت ایلخانان در ایران و عراق.

امپراتوری مغولان دیگر هرگز از نظر سیاسی و اداری یکپارچه نشد، ولی تا چند دهه بعد برخی از ایلخانان ایران و خان‌های دو اولوس دیگر به صورت تشریفاتی امپراتوران یوآن در چین را خان‌های بزرگ مغول می‌دانستند. طی دهه‌های بعدی جنگ‌های خونینی بین نوادگان چنگیز خان بر سر گسترش قلمرو در گرفت و همین یکپارچگی ظاهری نیز از بین رفت. فرمانروایان مغول در هر سرزمین به تدریج زبان، دین و فرهنگ بومی را پذیرفتند و هویت مغولی در میان آنان کمرنگ شد (برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ امپراتوری مغول نگاه کنید به: هال ۱۳۸۰).



## حمله چنگیزخان مغول به ایران

### زمینه‌های سیاسی حمله مغولان

ایران همزمان با قدرت‌گیری چنگیزخان در مغولستان صحنه کشمکش دولتهایی بود که پس از فروپاشی سلجوقیان بزرگ پدید آمده بودند. پس از چند دهه کشمکش سرانجام خوارزمشاهیان بر رقیبان دیگر چیره شدند و سلطان محمد دوم خوارزمشاه با پیروزی‌های پیاپی دولتی نیرومند و پهناور پدید آورد که در حدود سال ۶۱۴ ه.ق قلمرو آن از سیردریا (سیحون) تا اروندرود گسترده شده بود (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب ششم این مجموعه).

دولت خوارزمشاهی با همه قدرت ظاهری خود با چالش‌های سیاسی و اداری جدی روبه‌رو بود: رابطه سلطان محمد با احمد ناصرالدین‌الله (۵۷۵ تا ۶۲۲ ه.ق) خلیفه عباسی پرتنش بود و این خلیفه نیرنگ‌باز دست به هر توطئه‌ای علیه دولت خوارزمشاهی می‌زد؛ ترکان خاتون مادر سلطان محمد قدرت و نفوذ زیادی در دربار داشت و می‌کوشید جلال‌الدین پسر بزرگ سلطان محمد را به حاشیه براند و شاهزاده محبوب خود را جانشین وی کند و این مسئله سبب دودستگی در میان بزرگان دربار شده بود. همزمان بخشی از بزرگان دینی، صوفیان و مردم ایران از شیوه کشورداری و سیاست‌های سلطان محمد ناخشنود بودند (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: دستغیب ۱۳۶۷).

با گسترش قلمرو مغولان و پیشروی‌های سلطان محمد خوارزمشاه در فرارودان، دو دولت مغول و خوارزمشاهی با یکدیگر همسایه شدند. نخستین برخورد بین مغولان و خوارزمشاهیان در شمال سیردریا روی داد و سلطان محمد به طور اتفاقی با گروه کوچکی از مغولان به فرماندهی جوجی/جوجی پسر چنگیزخان جنگید. مغولان در این نبرد کوچک دلاوری و مهارت زیادی از خود نشان دادند، به گونه‌ای که شیوه جنگیدن آن‌ها مایه شگفتی و هراس سلطان خوارزمشاه شد (نسوی ۱۳۸۴، ۱۸).

چنگیزخان در سال ۶۱۵ ه.ق نامه‌ای به دربار خوارزمشاه فرستاد و خواهان برقراری رابطه‌ای دوستانه و تجاری شد. این نامه به‌رغم لحن به‌ظاهر دوستانه‌اش چند نکته مهم داشت، نخست آن‌که چنگیزخان نیروی نظامی مغولان را به سلطان خوارزمشاه یادآور شده و غیرمستقیم او را تهدید کرده بود. دوم این‌که سلطان محمد را فرزند خویش خوانده بود که در عرف سیاسی نوعی برتر جلوه دادن قدرت خود بود (بیانی ۱۳۷۰، ج ۱، ۸۸).

سلطان محمد خوارزمشاه از این نامه آزرده‌خاطر شد، ولی پذیرفت که رابطه‌ای تجاری بین دو طرف برقرار شود. در پی آن کاروانی تجاری از سوی مغولان به شهر مرزی اترار در شرق سیردریا (در قزاقستان کنونی) رسید. فرماندار این شهر فردی به نام اینال‌خان معروف به غایر‌خان از خویشاوندان ترکان‌خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه بود. بازرگانان وابسته به مغول در مدت اقامتشان در اترار رفتار گستاخانه‌ای داشتند و مردم را از قدرت چنگیزخان می‌ترساندند و همین سبب خشم غایر‌خان شد. او نامه‌ای به سلطان خوارزمشاه نوشت و توضیح داد که این افراد جاسوسانی هستند که در هیئت بازرگان به قلمرو خوارزمشاهیان آمده‌اند، سپس فرمان کشتن این بازرگانان را صادر کرد (نسوی ۱۳۸۴، ۵۱).

تردیدی نیست که یکی از هدف‌های چنگیزخان از فرستادن این کاروان به دست آوردن اطلاعاتی درباره وضعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت خوارزمشاهی بود، با این حال اقدام نابخردانه غایر‌خان یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌های انسانی تاریخ ایران را رقم زد. چنگیزخان از شنیدن خبر کشته شدن بازرگانانش به شدت خشمگین شد و بی‌درنگ فرستاده‌ای روانه دربار سلطان محمد خوارزمشاه کرد و از او خواست غایر‌خان را تسلیم کند. سلطان نه تنها از این کار خودداری کرد بلکه فرمان داد فرستاده مغول را بکشند. چون این خبر به چنگیزخان رسید از شدت خشم «تنها بر بالای پشته‌ای رفت و سر برهنه کرد و روی بر خاک نهاد و سه شبانه‌روز تضرع کرد که هیچ‌ان این فتنه را مبتدی نبوده‌ام قوت انتقام‌بخش...» (جوینی ۱۳۹۱، ۱۶۵). به این ترتیب بی‌تدبیری سلطان خوارزمشاه «کینه‌ای توخت و جهانی سوخت» (نسوی ۱۳۸۴، ۵۳).

### حمله چنگیزخان به فرارودان

چنگیزخان پس از سازماندهی نیروهایش با لشکری عظیم به سوی فرارودان پیشروی کرد. سلطان محمد خوارزمشاه پس از رسیدن خبر لشکرکشی مغولان شورایی از فرماندهان

نظامی و بزرگان دربار خود تشکیل داد و دیدگاه آن‌ها را درباره چگونگی نبرد با مغولان جویا شد. برخی پیشنهاد کردند سلطان محمد و لشکر خوارزمشاهی به سوی سیردریا بروند و با همه توان مانع گذشتن مغولان از این رودخانه شوند، ولی برخی دیگر باور داشتند بهتر است بگذارند مغولان وارد فرارودان شوند تا لشکریان سلطان از آشنایی خود با جغرافیای منطقه بهره ببرند و با آن‌ها بجنگند، و همزمان سلطان خوارزمشاه خود به شهر بلخ در جنوب آمودریا برود و پس از گردآوری لشکر بزرگی به فرارودان بازگردد و کار مغولان را یکسره کند (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۳۲، ۱۳۵). سلطان محمد خوارزمشاه نظر دوم را پذیرفت و لشکریان خود را در شهرهای مهم فرارودان و خوارزم به‌ویژه اُترار، بخارا، سمرقند، گرگانج و ترمذ پراکنده کرد و خود به شهر بلخ رفت.

چنگیزخان و لشکر عظیم مغول در رجب ۶۱۶ ه.ق به شهر اُترار رسیدند و آن را محاصره کردند. غایر خان که می‌دانست سرنوشت شومی در انتظارش است با ده‌هزار نفر از لشکریان خوارزمشاه به دفاع از شهر پرداختند. مقاومت شدید غایر خان سبب شد چنگیزخان از تصرف فوری شهر منصرف شود. او بخشی از لشکریانش را به فرماندهی دو پسرش جغتای و اوگتای برای محاصره شهر باقی گذاشت و خود با بیشتر سپاه به سوی بخارا پیشروی کرد. لشکریان مغول در محرم ۶۱۷ ه.ق به شهر بخارا رسیدند. لشکری بیست‌هزار نفری مأمور دفاع از این شهر بود، ولی امیران ترک به جای ایستادگی و نبرد با دشمنان شبانه از شهر گریختند. این خیانت بی‌شرمانه دفاع از شهر را ناممکن کرد و صبح روز بعد شماری از بزرگان شهر نزد چنگیزخان رفتند و شهر را تسلیم او کردند. چنگیزخان پیروزمندانه وارد شهر شد و به مسجد جامع رفت. مغولان بی‌شرمانه صندوق‌های حاوی قرآن را آخور اسبان کردند و در صحن مسجد جامع به شرابخواری و رقص پرداختند (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۴۹۹).

مغولان مردم را به خروج از شهر واداشتند و چنگیزخان خطاب به مردم بخارا گفت: «من عذاب خدایم، اگر شما گناه‌های بزرگ نکردی، خدای چون من عذاب را به سر شما نفرستادی» (جوینی ۱۳۹۱، ۱۸۱). آن‌گاه مغولان به شهر ریختند و پس از تاراج آن را به آتش کشیدند. مردم شهر قتل‌عام نشدند، ولی زنان و کودکان را به بردگی گرفتند و جوانان شهر را اسیر کردند تا به عنوان «حَشَر» (سپر انسانی) در جنگ‌های بعدی به کار گیرند. یکی از بازماندگان رفتار مغولان در بخارا را چنین توصیف کرده است: «آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (همان، ۱۸۳).

هدف بعدی چنگیزخان شهر سمرقند بود که استوارترین باروی منطقه را داشت و تصرف آن کاری دشوار و زمانبر به نظر می‌رسید. هزاران اسیر بخارایی ناچار بودند پای پیاده همراه سواران مغول حرکت کنند و مغولان هر کدام از آن‌ها را که ناتوان می‌شدند از دم تیغ می‌گذراندند (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۳۲، ۱۴۴). همزمان با پیشروی مغولان به سوی سمرقند، سرانجام مقاومت غایر خان در شهر اترار در هم شکست و او پس از نبردی دلیرانه دستگیر شد. چنگیزخان در ربیع‌الاول ۶۱۷ به شهر سمرقند رسید و در نزدیکی این شهر اردو زد. در این زمان پسران چنگیزخان به اردوی او رسیدند و غایر خان را به فرمان چنگیزخان کشتند. در شهر سمرقند بیش از پنجاه‌هزار لشکر خوارزمشاهی با بیست فیل جنگی سنگر گرفته بودند. روز سوم محاصره لشکریان از شهر خارج شدند و با فیل‌های جنگی به مغولان حمله کردند و پس از نبردی دلیرانه به شهر بازگشتند، با این حال هر روز بر شمار مغولان و اسیران جنگی اردوی چنگیزخان افزوده می‌شد و این سبب هراس مردم شهر شده بود. در چنین وضعیتی امیران و سربازان ترک خوارزمشاهیان در سمرقند با این گمان که «ما هم نژاد مغولان هستیم و ما را نمی‌کشند» از شهر خارج شدند و خود را تسلیم کردند، ولی مغولان بی‌درنگ سر از تن همه آنان جدا کردند (همان، ۱۴۶).

پس از این خیانت مردم شهر امیدشان را از دست دادند و گروهی از بزرگان شهر را نزد چنگیزخان فرستادند و از او امان خواستند. مغولان وارد شهر شدند و واپسین کانون‌های مقاومت را در هم شکستند، از جمله هزار نفر از دلیران شهر در مسجد جامع ایستادگی کردند و مغولان برای کشتن آنان مسجد شهر را به آتش کشیدند (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۵۰۲). سمرقند نیز تاراج و بسیاری از مردم آن اسیر شدند.

چنگیزخان در سمرقند هوش و نبوغ نظامی خود را به‌خوبی نشان داد. او چند ماه در این شهر ماند و آن را مرکز فرماندهی خود قرار داد. پسرانش جوجی، جغتای و اوگتای را مأمور تصرف خوارزم کرد و دو سردارش جبه و سوبتای را با لشکری سی‌هزارنفره به تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد.

پسران چنگیزخان با لشکر عظیمی به خوارزم حمله‌ور شدند و مردم این منطقه را وحشیانه قتل‌عام کردند. گرگانج محاصره شد، ولی مردم شهر دلاورانه حدود هفت ماه در برابر مغولان ایستادگی کردند، به گونه‌ای که چنگیزخان ناچار شد چهارمین پسرش تولوی/تولی را نیز با لشکری به یاری لشکر مغول بفرستد. سرانجام مغولان به داخل شهر نفوذ کردند و



پس از هفت روز نبرد خونین و بی‌امان آن را تصرف کردند. مغولان پس از پیروزی باقیمانده مردم را به بیرون شهر بردند، زنان و کودکان را به بردگی گرفتند و همه مردان شهر را از دم تیغ گذراندند. مغولان همه شهرهای خوارزم را ویران کردند و برای اطمینان از نابودی کامل تمدن در این منطقه سدهای آمودریا (جیحون) را که منبع اصلی تأمین آب این منطقه بود نیز نابود کردند، به این ترتیب یکی از ولایات آباد و پرجمعیت ایران ویران شد و هرگز مثل قبل رونق نیافت. شمار دقیق کشته‌شدگان خوارزم مشخص نیست، ولی یکی از تاریخ‌نویسان برجسته ایرانی دوره ایلخانان مغول در این باره می‌نویسد: «کثرت شمار کشتگان چندان شنیده‌ام که مصدّق (واقعی و درست) نداشته‌ام و بدان سبب ننوشته» (جوینی ۱۳۹۱، ۱۹۸).

### حمله مغولان به خراسان

چنگیزخان بهار و تابستان سال ۶۱۷ ه.ق را در سمرقند گذراند و در پاییز آن سال به سوی شهر ترمذ در جنوب آمودریا لشکر کشید. مردم شهر یازده روز در برابر لشکر مغول ایستادگی کردند، به همین دلیل پس از تصرف شهر همه مردم قتل‌عام شدند. هنگام قتل‌عام پیرزنی امان خواست تا مروارید گرانقیمتی را که بلعیده بود به مغولان بدهد. مغولان بی‌درنگ شکم او را پاره کردند و سپس در جستجوی جواهرات شکم دیگر قربانیان را نیز دریدند (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۵۱۸).

کشتار ترمذ سرآغاز وحشیگری‌های بی‌سابقه مغولان در خراسان بود. خراسان آبادترین و پرجمعیت‌ترین منطقه ایران بود و شهرهای مهم آن یعنی بلخ، مرو، نیشابور و هرات اهمیت اقتصادی زیادی داشتند. در این زمان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در حال گردآوری لشکر برای جنگ بود و مردم به پشتگرمی او در برابر مغولان ایستادگی می‌کردند. یکی از تاریخ‌نویسان ایرانی دوره مغول پس از مقایسه رفتار مغولان در فرارودان و خراسان می‌نویسد: «چون (چنگیزخان) بخارا و سمرقند بگرفت از کُشش و غارت به یک نوبت بسنده کرد و در قتل‌عام مبالغت به افراط ننمود»، ولی در خراسان «هر شهری و دیهی را چند نوبت کُشش و غارت کردند» (جوینی ۱۳۹۱، ۱۷۶).

در بهار ۶۱۸ ه.ق لشکر چنگیزخان به بلخ نخستین شهر مهم خراسان رسید و مردم آن بدون جنگ تسلیم شدند. چنگیزخان به طور معمول به مردم شهرهایی که ایستادگی نمی‌کردند آسیبی وارد نمی‌آورد، ولی چون آوازه دلاوری جلال‌الدین خوارزمشاه در

خراسان پیچیده بود، نگران شورش بعدی اهالی شهر شد و دست به اقدامی ناجوانمردانه زد. مغولان به بهانه سرشماری همه مردم شهر را به صحرا راندند و با بی‌رحمی قتل عام کردند، سپس شهر را سوزاندند و ویران کردند (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۵۱۹). هدف بعدی چنگیزخان شهر طالقان در منطقه تخارستان بود. این شهر دژی بسیار مستحکم داشت و مردم آن دلیرانه در برابر مغولان ایستادگی کردند، به گونه‌ای که چنگیزخان و لشکر مغول هفت ماه در تصرف شهر ناکام ماندند. سرانجام شهر به دست مغولان افتاد و همه مردم آن قتل عام شدند. سپس چنگیزخان به بامیان حمله کرد و یکی از نوه‌های چنگیز (پسر بزرگ جغتای) هنگام محاصره شهر کشته شد. چنگیزخان پس از تصرف شهر آن را ویران کرد و فرمان داد همه مردم و حتی حیوانات منطقه را از دم تیغ بگذرانند، همچنین فرمان داد زین پس هیچ‌کس حق سکونت دوباره در این محل را ندارد (جوینی ۱۳۹۱، ۲۰۱).

چنگیز همزمان با محاصره طالقان پسرش تولوی را با لشکری عظیم مأمور تصرف شهرهای مرکز و غرب خراسان کرد. تولوی در محرم ۶۱۸ به مرو حمله کرد و پس از شش روز نبرد آن را تصرف کرد. مردم را به بیرون از شهر بردند، نخست زنان را از مردان جدا و به آنان تجاوز کردند، سپس عده اندکی از آنان را به بردگی گرفتند و بقیه را از دم تیغ گذراندند. شهر مرو ویران شد و شمار اندکی از مردم شهر در کاریزها و زیرزمین‌ها زنده ماندند و پس از رفتن مغولان بیرون آمدند، با این حال کمی بعد گروهی از مغولان از راه رسیدند و این گروه اندک را نیز قتل عام کردند (همان، ۲۱۹).

شهر بعدی نیشابور بود که در صفر ۶۱۸ مورد حمله قرار گرفت و چون داماد چنگیزخان هنگام محاصره این شهر کشته شده بود، مردمش به وحشیانه‌ترین شکل ممکن قتل عام شدند. تولوی پس از کشتار مردم دستور داد: «شهر را از خرابی چنان کنند که در آن جا زراعت توان کرد و تا سگ و گربه آن را به قصاص زنده نگذارند» (همان، ۲۲۹). وی برای اطمینان از نابودی همه مردم شهر امیری را با چهارصد نفر در نیشابور باقی گذاشت تا هر جا انسانی یافتند سر از تنش جدا کنند.

تولوی و لشکریان خونخوارش در ادامه نبردهایشان ساکنان دیگر شهرهای خراسان از جمله هرات، ابیورد، نسا، توس، جاجرم، جوین و بیهق را قتل عام کردند و خراسان آباد و پرجمعیت را «چون کف دستی گردانید» (همان، ۲۱۱).

### مغولان در مرکز و غرب ایران

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، چنگیز خان پس از تصرف سمرقند دو تن از سردارانش به نام‌های جبه و سوبتای را با سی‌هزار سوار مأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه کرد. سلطان محمد خوارزمشاه به محض آگاهی از نزدیک شدن مغولان فرار را برقرار ترجیح داد، ولی جبه و سوبتای به تعقیب او پرداختند تا آن‌که سلطان خوارزمشاه پس از ماه‌ها جنگ و گریز، به یکی از جزیره‌های دریای خزر رفت و همان‌جا درگذشت (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب ششم این مجموعه).

سرداران مغول در حین تعقیب خوارزمشاه بسیاری از مردم شهرهای مرکز و غرب ایران را قتل‌عام کردند. جبه و سوبتای پس از رسیدن به نیشابور از یکدیگر جدا شدند. سوبتای به سوی توس رفت و پس از کشتار مردم شهر به سوی خوشان، اسفراین و قوچان به راه افتاد و پس از آن به قومنس، دامغان و سمنان یورش برد؛ همزمان جبه از راه جوین به مازندران حمله کرد. مغولان، ناامید از یافتن خوارزمشاه، به شهرهای مازندران حمله کردند و این منطقه به‌ویژه شهر آمل را به خاک و خون کشیدند. آنان در این منطقه دژی را که پناهگاه ترکان خاتون و برخی دیگر از دودمان خوارزمشاهی بود تصرف و ترکان خاتون این زن فتنه‌انگیز را اسیر کردند و به اردوی چنگیز خان فرستادند.

سرداران مغول همزمان با حمله چنگیز خان به خراسان، به شهرهای غرب و شمال‌غرب ایران حمله کردند و پس از حمله به ری، همدان و قزوین وارد آذربایجان شدند و مردم شهرهای اردبیل، مراغه، سراب، بیلقان و نخجوان را قتل‌عام کردند. آنان در این تاخت‌وتازهای خونین همه مردم را از دم تیغ می‌گذراندند و حتی به زنان نیز رحم نمی‌کردند و پس از تجاوز آنان را می‌کشتند (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۳۲، ۱۸۱).

سرداران مغول پس از به خاک و خون کشیدن منطقه آذربایجان و آران (کشور آذربایجان کنونی) به پیشروی خود ادامه دادند و به گرجستان حمله و این منطقه را نیز تاراج کردند، سپس وارد روسیه شدند و پس از چند ماه تاخت‌وتاز در شرق اروپا خود را به اردوی مغولان در مرکز آسیا رساندند.

### حمله چنگیز خان به غزنین و شمال هندوستان

سلطان محمد خوارزمشاه در واپسین روزهای زندگی‌اش پسرش جلال‌الدین را به جانشینی

برگزید. جلال‌الدین جنگاوری دلیر بود و برخلاف پدرش ترسی از مغولان نداشت. او نخست به خوارزم رفت، ولی با توطئه‌ی هواداران ترکان خاتون روبه‌رو شد و ناچار از راه نیشابور به شهر غزنین رفت. وی در طول راه چندین لشکر کوچک مغول را شکست داد که باعث امیدواری مردم خراسان شد. جلال‌الدین در شهر غزنین بر تخت فرمانروایی نشست و بی‌درنگ به گردآوری نیرو برای جنگ با مغولان پرداخت. چنگیز خان که خود در حال محاصره‌ی طالقان بود سی‌هزار نفر از سربازانش را به جنگ جلال‌الدین فرستاد.

جلال‌الدین در منطقه‌ی پروان (در حدود شصت کیلومتری شمال کابل) با لشکر مغول روبه‌رو شد. او در این نبرد مهم توانایی‌های رزمی خود را به‌خوبی نشان داد و بدون ترس با مغولان جنگید و شکست سختی بر آنان وارد آورد (۶۱۸ ه.ق). نبرد پروان مهم‌ترین شکست مغولان در لشکرکشی به ایران بود و به افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آنان پایان داد. به نوشته‌ی یکی از تاریخ‌نویسان، جنگجویان ایرانی که گمان می‌کردند «تاتار از قبیل بشر نیست و تیغ دریشان کار نمی‌کند و نیز در جسد ایشان نمی‌گذرد»، به چشم خود دیدند که چگونه مغولان به ضرب تیر و نیزه‌ی ایرانیان به خاک می‌افتادند (نسوی ۱۳۸۴، ۸۷).

چنگیز خان از شنیدن خبر شکست پروان سخت خشمگین و برآشفته گشت، زیرا می‌دانست این پیروزی ممکن است سبب امیدواری مردم خراسان و مقاومت شدیدتر آنان در برابر مغولان شود. او بی‌درنگ نیروهای پراکنده‌ی مغول را فراخواند و به جنگ با جلال‌الدین شتافت. لشکر مغول «شب را روز می‌شناخت و دو کوچه (شبهانه‌روز) می‌رفت، چنانک طعام (خوراک) نمی‌توانست پختن» (جوینی ۱۳۹۱، ۲۰۲).

واکنش سریع چنگیز خان و خبر نزدیک شدن مغولان سبب شد جلال‌الدین ناچار غزنین را ترک کند و برای گردآوری لشکری تازه به شمال هند برود. سلطان خوارزمشاه و لشکر کوچکش در کنار رود سند اردو زدند و به ساختن کشتی برای گذشتن از سند همت گماردند. چنگیز خان برای جلوگیری از این اقدام شبانه به سوی اردوگاه جلال‌الدین حرکت کرد و در بامداد ۸ شوال ۶۱۸ لشکر عظیم مغول اردوگاه خوارزمشاه را محاصره کردند. سلطان جلال‌الدین ناچار به جنگی نابرابر با مغولان تن داد و چون شکست خود را قطعی دید، با یک حمله مغولان را اندکی به عقب‌نشینی واداشت و سوار بر اسب به سوی رود سند شتافت: «و چون برق از آب بگذشت و بر آن طرف آمد و شمشیر را در آب پاک کرد.» چنگیز خان «از غایت تعجب دست بر دهان نهاد و او را با پسران می‌نمود (نشان می‌داد)



ترکان خاتون در حال نوحه سرایی (نسخه خطی جامع التواریخ، کتابخانه ملی پاریس)

و می گفت از پدر باید که چنین آید پسر» (رشیدالدین فضل الله ۱۳۷۳، ج ۱، ۵۲۷). چنگیز خان خود در کنار رود سند ماند و دو نفر از سردارانش را به تعقیب خوارزمشاه فرستاد. مغولان اثری از جلال الدین نیافتند، ولی شمال غرب هند را به خاک و خون کشیدند و با غنیمت‌ها و اسیران بسیار به اردوی چنگیز خان بازگشتند. اکنون از نظر چنگیز خان جنگ در ایران پایان یافته بود و راه بازگشت در پیش گرفت. به نظر می‌رسد این همه کشتار و ویرانی نیز عطش انتقامجویی چنگیز خان را فرو نشانده بود، زیرا برای تحقیر خوارزمشاهیان فرمان داد ترکان خاتون و زنان سلطان محمد پیشاپیش سپاه حرکت و با صدای بلند بر نابودی دولت خوارزمشاهی نوحه خوانی کنند. چنگیز خان در راه بازگشت نیز به خونریزی‌های هولناکش ادامه داد. نخست فرمان داد همه اسیران هندی و ایرانی را که در اردو بودند قتل عام کنند، سپس لشکر مغول در راه بازگشت به شهر غزنین رسیدند و با آن‌که مردم شهر تسلیم شده بودند به فرمان چنگیز خان همه مردم را به صحرا بردند و از دم تیغ گذراندند و بعد شهر را

ویران کردند (همان، ۵۲۸). کشتار بازماندگان شهر بلخ واپسین جنایت چنگیزخان در ایران بود. این بینوایان پس از رفتن مغولان از پناهگاه‌های خود بیرون آمده و در ویرانه‌های بلخ گرد آمده بودند. چنگیزخان از دیدن این وضعیت به شدت خشمگین شد و فرمان قتل عام آنان را صادر کرد (جوینی ۱۳۹۱، ۲۰۰). فرمانروای خونخوار مغول سرانجام از آمودریا گذشت و پس از مدتی اقامت در سمرقند به مغولستان بازگشت.

ایرانیان در درازای تاریخ کهن خویش بارها با تاخت و تاز ویرانگر اقوام وحشی و حمله فرمانروایان خونریز بیگانه روبه‌رو شده‌اند، ولی هیچ‌کدام به اندازه حمله چنگیزخان و مغولان در خاطره جمعی ایرانیان ماندگار نبوده است. خاطره شوم کشتارها و ویرانگری‌های چنگیزخان همچون زخمی عمیق و درمان‌ناپذیر در روح و جان ایرانیان باقی مانده و آنان را همچنان می‌آزارد. مثلاً حدود سیصد سال پس از حمله چنگیزخان مغول، امیر نجم ثانی، سردار ایرانی شاه اسماعیل یکم صفوی، در لشکرکشی به فرارودان فرمان داد به شیوه چنگیزخان همه ساکنان مغول تبار شهر قرشی را قتل عام کنند و حتی سگ و گربه‌های آن‌جا را نیز بکشند و شهر را ویران کنند، آن‌گاه با آهی حسرت‌بار گفت: «حال اندکی دلم تسلی شد عوض قتل عام چنگیز و امیر تیمور را کردم» (عالم‌آرای صفوی ۱۳۵۰، ۳۷۲). حتی امروزه نیز با وجود گذشت بیش از هشتصد سال هنوز ایرانیان کشت و کشتارهای مغولان را فراموش نکرده‌اند و چنگیزخان از منفورترین چهره‌های تاریخی نزد آنان است.